

تاریخ اکراد

(شرح واقعه حمله شیخ عبیدالله کُرد به آذربایجان)

در سال ۱۲۹۷ ق)

نگاشته

علی بن امیرلویه خان افشار ارومی

به کوشش

یوسف بیگ باباپور

مسعود غلامیه

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۹۳



سرشناسه: افشار، علی

عنوان قرارداد: تاریخ اکراد

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اکراد، شرح واقعه حمله شیخ عبیدالله کرد به آذربایجان در سال ۱۲۹۷ق. نگاشته علی بن امیرلویه خان افشار ارومی؛ تصحیح و تحقیق یوسف بیگ باباپور مسعود غلامیه.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۹۰ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۰۷-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: شمزینی، عبیدالله بن طه، - ۱۳۰۰ق.

موضوع: جنبشها و قیامها - ایران - آذربایجان - تاریخ - قرن ۱۳ق.

موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. - جنبشها و قیامها

موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. - شورش شیخ عبیدالله کرد،

۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ق.

شناسه افزوده: افشار، علی

شناسه افزوده: بیگ‌بابا پور ۱۳۵۷ - مصحح

شناسه افزوده: غلامیه مسعود، ۱۳۴۶ -

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۲ ت ۷ الف / DSR ۱۳۷۲

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۷۶۵۵۷



تاریخ اکراد

(شرح واقعه حمله شیخ عبدالله کُرد به آذربایجان در سال ۱۲۹۷ ق.)

نگاشته: علی بن امیرلویه خان افشار ارومی

به کوشش

یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه

محمود خانی

صفحه آرا:

۳۲۰

شماره انتشار

نیکی ایوبی زاده

ناظر فنی

۱۳۹۳

چاپ اول

۱۰۰۰

شمارگان

۷۵۰۰۰ ریاله

بها

۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۰۷-۹

شابک

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام، نبش آجانلو،

ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم

تلفن ۸-۳۳۵۴۸۱۴۷

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooreshlib@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

هر تنی که از ذخایر تراثی اسلام و ایران به زنجیر تحقیق و تصحیح می پیوندد، انتشار می یابد و عرضه می شود، گویای منزلت متاخر ایرانیان و مسلمانان در کسوف دانش و اندیشه بشری، و پیوند همة سلسله حیات معنوی و فرهنگی آنها در از نای تاریخ است. هر چه بیشتر، میراث مکتوب خود را عرضه کنیم، بهتری توانیم امروز خود را با گذشتهء شکوهمند و شکوفای خود کرده بنسیم و بلندای بینش و اندیشمان را در مشرق دید جهانمان قرار دهیم.

کتابخانهء مجلس شورای اسلامی با دارا بودن گنجینه ای گران و کلان از آثار و آثار اسلامی و ایرانی، وظیفهء خود می داند به قدر امکانات، به چاپ و نشر متون و اسناد پیر و آرد و آنها را در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

واقعہ یورش اگر ادب آذربایجان به سرکردگی شیخ عبیدالله کرد، یکی از وقایع مهم و در عین حال اسفناک دورهء قاجار ناصری است که به هدف استقلال طلبی اگر ادب ایران و با صحنهء ضد شیعی آغاز شد و در این میان بسیاری از مناطق شیعه نشین آذربایجان از آرومیه گرفته تا مراغه و بناب قتل عام شدند. با وجود اهمیت بالایی این واقعہ، منابع بسیار اندکی دربارهء آن منتشر شده

که رساله حاضر یکی از آن دست است. مؤلف این رساله که خود از محصورین شهر ارومیه در
این واقعه بوده، به روایتی شیوا و در صین حال عینی، با نهایت تأنف، واقعه را به تصویر کشیده
است.

محمد حبیبی دوانی

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه مصححین ۱۱

تاریخ اکراد

(شرح واقعه حمله شیخ عبیدالله کُرد به آذربایجان در سال ۱۲۹۷ هـ.ق.)

- در بیان حسب و نصب طایفه اکراد و شیخ عبیدالله پسر شیخ طاهّا و بیان محال
نوجه ۲۵
- در بیان آمدن شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله به ولایت ارومیه به خیال
شیطانیت و به جهت جمع آوری اسباب و اسلحه ۲۹
- در بیان حرکت شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله از محال نوجه [به] طرف
اشنویه و سلدوز و ساوجبلاغ با لشکر اکراد بی‌پاک ۳۳
- در بیان دعوای شیخ عبدالقادر با لشکر میاندوآب و مراغه و شکست لشکر
اسلام و قتل اهالی میاندوآب و خرابی محال مراغه ۳۹
- در بیان کاغذ نوشتن شیخ عبیدالله به نواب ملک آرا عباس میرزا و وعده دادن
سلطنت ایران ۴۷
- در بیان آمدن شیخ محمد امین با حکم شیخ عبیدالله به قریه سنجی و جمع شدن
شکاک و اکراد دور او و دعوای او با مقرب الخاقان اقبال الدوله ۵۱

- در بیان آمدن شیخ عیدالله پسر شیخ طاهّا به کلیسا کندی و جمع کردن او
 بیست هزار لشکر از طوایف اکراد به عزم تسخیر ارومی..... ۵۷
- در بیان سؤال جواب شیخ عیدالله با مقرب الخاقان اقبال الدوله و علما و اعیان
 شهر ارومی و اصرار کردن جنرال قونسول انگلیس در خصوص بیرون قلعه
 ارومی..... ۶۵
- در بیان محصور کردن شیخ عیدالله شهر ارومی را و دعوای او با اهالی ارومیه
 در شب هجدهم شهر ذی قعده الحرام سنه ۱۲۹۷..... ۷۳
- در بیان آمدن ملا حسین علی از جانب شیخ عیدالله خدمت مقرب الخاقان
 اقبال الدوله و کاغذ آوردن مشارالیه بیستم شهر..... ۸۱
- در بیان جواب کاغذ شیخ عیدالله که مقرب الخاقان اقبال الدوله نوشته است..... ۸۳
- در بیان دعوای اهل شهر در کنار شهر آجی با جنود اکراد و شکست اهل شهر
 و آمدن شیخ عیدالله به باغ دل گشا و کشته شدن چند نفر صاحب منصب
 و سرباز در روز بیست سیم شهر ذی قعده الحرام..... ۸۷
- در بیان تمهید کردن و از عالم غیب خبر دادن شیخ عیدالله و تعهد تسخیر ارومیه
 کردن سران اکراد بی باک در روز جمعه بیست و هفتم شهر ذی قعده الحرام..... ۹۵
- در بیان آمدن مقرب الخاقان تیمور پاشا خان سرتیپ ماکویی با شش هزار لشکر
 خون آشام به خوی و ماکو و سلماس و دعوای او با لشکر شیخ عیدالله در
 قزلار قلعه سی ارومیه..... ۹۹
- در بیان دعوای مقرب الخاقان تیمور پاشا خان سرتیپ ماکویی در قزلار قلعه سی
 و کشتن آن قوم عنود را و قتل و غارت قریه عسکر آباد در روز سلخ شهر
 ذی قعده..... ۱۰۳
- در بیان آمدن مقرب الخاقان تیمور پاشا خان ماکویی با لشکر خون آشام خوی و
 ماکو و سلماس و دعوای او با شیخ عیدالله در کوه جهودها..... ۱۰۹
- در ذکر دعوای ثانوی مقرب الخاقان تیمور پاشا خان در کوه جهود با قوم یهود
 و فرار کردن شیخ عیدالله و رفتن او به محال نوچه..... ۱۱۷

- در بیان آمدن ماماند آقای پیران و ماه مال آقای روند طرف ارومیه و فرار کردن آنها از مقابل لشکر اعتماد السلطنه و قتل سواره‌های قره‌باپاق در محال اشنویه..... ۱۲۳
- در بیان آمدن مقرب‌الخاقان آقا خان سرتیپ افشار با افواج و توپخانه آذربایجان به محال بناب در پانزدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سال ۱۲۹۷..... ۱۲۷
- در ذکر اسامی بزرگان و آقایان طوایف اکراد و دعوی شیخ عبدالقادر با شصت هزار نفر اکراد ناپاک با پنج هزار لشکر مأموره با سرکردگی مقرب‌الخاقان مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه همدانی و آقا خان سرتیپ افشار و رشادت و خدمت جناب آقا علی قاضی بنابی - سلمه الله ۱۳۳
- در ذکر دعوی لشکر اکراد با لشکر مأموره و شکست اکراد در روز سلخ شهر مزبور ۱۳۷
- در بیان اطمینان خوانین و آقایان مکرری و آمدن به اردوی مبارکه و فرار کردن شیخ عبدالقادر و حمزه آقا منگور هر یکی به مقام و مکان خود در غره شهر ذی قعدة الحرام ۱۴۳
- در بیان آمدن جناب میرزا محمد حسین خان سپهسالار و سرکشی به امورات سرحدات آذربایجان ۱۴۷
- در بیان وقایع سال هزار و دویست و [نود و] هشت و قرار اردوی لشکر در سرحدات اکراد و گرفتاری شیخ عیدالله ۱۵۳
- در بیان حرکت جناب اجل اکرم علاءالدوله امیر نظام از دار السلطنه تبریز، به جهت سرکشی سرحدات آذربایجان و وقایع آن ایام ۱۵۵
- در بیان قتل حمزه آقا منگور در بلدة ساوجبلاغ به اشاره مقرب‌الخاقان حسین‌قلی خان وزیر الفواید و حکمران ساوجبلاغ و سرداش، در ششم شهر رمضان المبارک ۱۵۷
- در بیان مقدمه وفات چند نفر از سرکردگان ۱۶۱
- در بیان ذکر هرزگی طایفه شکاک و مأمور شدن نواب والا ناصرالدوله با لشکر عراق به جهت تنبیه علی خان شکاک و احوالات آن ایام سعادت‌نشان. ۱۶۷

در بیان مأموریت مقرب‌الخاقان آقا خان سرتیپ افشار با افواج قاهره و با سواره
جلادت‌نشان و با توپخانه آتش فشان به محال بره‌دوست به جهت تنبیه
شکاک حکاک بی‌باک ۱۷۱

تصویر نسخه خطی ۱۷۷

نمایه عام ۱۸۱

www.ketab.ir

مقدمه مصححین

«اگر ولیعهد بشنود، غصه می خورد و اوقاتش تلخ می شود. این خروج کردها نقلی ندارد. بعد از اصلاح عمل، آن وقت عرض می کنم. اگر چنین مطلبی بود، گذشت. حالا چرا ایشان را غصه بدهیم؟!»

این جملات میرزا احمد، منشی ولیعهد مظفرالدین میرزا در تبریز، آن هنگام که اخبار قتل عام مردم ارومیه، میاندوآب، بناب و مراغه به او داده می شود تا به اطلاع ولیعهد برساند. اما او طرح این اخبار را لایق آن نمی داند تا اوقات ولیعهد را به واسطه آن تلخ سازد! غافل از اینکه شدت فاجعه خیلی بزرگتر و فراتر از آن بود که او تصور می کرد. عمق فاجعه را در رفتار ناصرالدین شاه با ولیعهد می توان مشاهده کرد؛ چون ناصرالدین شاه از شورش شیخ عبیدالله و جنایات او مطلع، و از غفلت و بی اعتنایی ولیعهد آگاه گردید، بلافاصله ولیعهد را از ایالت آذربایجان معزول و احضار به

تهران نمود. نامه زیر شدت خشم شاه را نسبت به ولیعهد به خوبی نشان می‌دهد:

«ولیعهد بدون اطلاع و مشورت شما [خطاب نامه به مشیرالدوله می‌باشد] و بدون صلاح و صوابدید شما آب باید نخورد، سنگی را روی سنگی نگذارد تا چه رسد به کارهای دیگر. اگر غیر این بکند و شما فوراً به عرض نرسانید و رعایتی بخواهید از ولیعهد بکنید و اغماض و صرف نظر نمایید، صریح می‌نویسم، خائن بزرگ و دشمن دولت هستید و آن وقت جزای شما معلوم است چه خواهد بود. دولت و پادشاه عقیم است، عشق دولت به نظم اسلوب با معنی است لاغیر. ناصرالدین شاه».

کمیود منابع و محدودیت اطلاعات موجود در خصوص شورش شیخ عبیدالله کُرد تا چندی پیش به وضوح قابل لمس بود؛ به طوری که آنان که درصدد پرداختن و تحلیل این شورش بودند، علناً با محدودیت منابع مواجه می‌شدند و جز چند کتاب که نویسندگان آن کتب نیز نه به عنوان شاهدان مستقیم و فعال بلکه به طریق واسطه، شنونده و نگارنده بودند، منبع دیگری وجود نداشت. اما در سال‌های اخیر کشف و شناسایی اسناد و دست‌نوشت‌هایی چند در این خصوص تا حدودی توانست این خلأ اطلاعات تاریخی این برهه از تاریخ ایران را تکمیل سازد.

محقق و فهرست‌نویس ارجمند، جناب حجت‌الاسلام محمود طیار مراغی، نسخه تازه‌یاب خود از کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی را که اختصاص به بیان وقایع شورش شیخ عبیدالله کُرد در

صفحات مراغه و میاندوآب را داشت، در مجموعه میراث اسلامی (ج ۵) به چاپ رسانید که به نوبه خود کاری ضروری، ارزشمند و ستودنی بود.

دومین اثر در این خصوص، مربوط به نسخه‌ای از کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۷۲۷ می‌باشد که گزارش گونه‌ای است از علی‌اکبر منشی که به شرح وقایع و حوادث و کشتار مردم به دست نیروهای شیخ عبیدالله در آذربایجان می‌پردازد. این نسخه نفیس به تصحیح نگارندگان این سطور در مجموعه میراث بهارستان (دفتر سوم) منتشر شد.

سومین اثر، تقریباً مفصل‌ترین گزارشات، نامه‌های دولتی و اسناد موجود از این واقعه است که در سال ۱۳۹۰ با عنوان فتنه شیخ عبیدالله گرد بر اساس تنها نسخه موجود آن در کتابخانه کاخ گلستان، از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به تصحیح و تحقیق نگارندگان این سطور منتشر شد.

اما چهارمین اثر با عنوان روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله، بر اساس دست‌نویس شماره ۳۶۴۰۶ متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی، چندی پیش از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی با تحقیق و تصحیح محمدحسین سلیمانی و حسن‌علی فریدونی منتشر شد.

و پنجمین اثر در این خصوص (کتاب حاضر)، دست‌نویسی است متعلق به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی با عنوان قراردادی تاریخ اکراد که در نوع خود با ادبیات و زبان روایی خاصی که دارد،

از زاویه‌ای دیگر به بررسی و شرح شورش شیخ عیدالله و وقایع اواخر دورهٔ ناصری می‌پردازد که اطلاع از آن وقایع بسیار لازم و ارزشمند به نظر می‌رسد؛ ذیلاً به معرفی جزئیات و ویژگی‌های آن خواهیم پرداخت.

قیام شیخ عیدالله مربوط به سال‌های ۱۲۹۶ هـ. ق. اواخر دورهٔ ناصری می‌باشد. شیخ عیدالله (پسر شیخ طاه‌ها) که هوای حکومت در سر می‌پروراند، جهت رسیدن به مقاصد خویش و تحقق خواسته‌های خود به هر وسیله‌ای متشبث می‌شد و در لباس روحانیت از احساسات مذهبی مردم حداکثر سوء استفاده را می‌نمود. او برای افزایش نفوذ خود در بین مردم خود را انسانی خارق‌العاده معرفی نموده و اظهار کشف کرامات می‌نمود. گاهی شخصی را در مدفن شیخ طاه‌ها گذاشته، خود با لباس سفید در برابر مرقد پدر پدید آمده و سؤال و جواب می‌کرد و برای تحریک عوام‌الناس می‌گفت: شیخ طاه‌ها می‌گوید باید خروج کنی و عشایر را جمع نمایی و در ایران صاحب تاج و تخت شده و ریشهٔ رافضی را از بیخ و بن براندازی و طریق حق را رواج دهی و حکم خدا و رسول را جاری نمایی و آن‌گاه برای تحریک سایر عشایر اعلام جهادی بر این شرح در سراسر بلاد منتشر ساخت که «شیخ ماضی شفاهاً بر قتل و نهب رافضی امر و خون و مال ایشان بر شما مباح نموده و نوید حکومت و بهشت داده است».

مقامات حکومتی وقت از نیات پلید این شیخ متمرّد آگاهی قبلی داشتند، ولی متأسفانه کوچکترین آمادگی برای پیشگیری از

حمله احتمالی شیخ به وجود نیاوردند و مقدماتی برای گرفتاری او فراهم نساختند. بنابراین شیخ بی‌محابا، بدون کوچکترین مانعی یکه‌تاز میدان شد و در نقاط حسّاس مرزی اظهار وجود نموده و با فتنه‌انگیزی هزاران انسان کودک و بی‌گناه را در میان‌دوآب و ارومیه و مراغه به خاک و خون کشید.

دیگر قبایل کُرد، مانند: منگور، زرزا، و گورک و چند طایفه دیگر از کردهای ایران به او ملحق شده و قوای شیخ تقویت گردید. پس از تصرف شهرهایی چون مهاباد و میان‌دوآب، به قصد تسخیر تبریز، شروع به پیشروی به طرف مراغه نمود. ارسال به‌موقع دوازده هزار نیروی ارتش ایران مانع از ادامه پیشروی و تحقّق خواسته‌های پلید آنان شد. حضور نیروهای نظامی در شهرهای غارت شده موجب هراس سران و قبایل کُرد گردیده و آنان شیخ را ترک گفته، از دور او پراکنده شدند. شیخ که چاره‌ای نداشت، به داخل سرحدات عثمانی عقب‌نشینی نمود که به علت اعتراض شدید دولت ایران، شیخ عبیدالله از طرف دولت عثمانی دستگیر و به استانبول اعزام و پس از فرار از استانبول دوباره دستگیر و به مکه تبعید گردید؛ تا این‌که در سال ۱۸۸۲م. مُرد.

تاریخ اکراد، در واقع شرح واقعه حمله شیخ عبیدالله کُرد به صفحات آذربایجان، از شخصی است که در آخر نسخه خود را «بندۀ درگاه، علی» معرفی می‌کند. در فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ج ۲۵، ص ۱۱۵) مؤلف رساله حاضر، شخصی با عنوان «نظیری» معرفی شده است. اما در نسخه موجود، چه در متن و چه

در یادداشت‌های پشت نسخه‌ای به چنین شخصی اشاره نشده؛ لذا بر ما معلوم نگردید که این «نظیری» مزبور در فهرست چگونه و بر چه اساسی به عنوان مؤلف این رساله دانسته شده است؟

تا مدتی گمان می‌رفت که مؤلف این رساله «علی» شخصی ناشناس بوده؛ تا این که نسخه تازه یابی از همین مؤلف با همین سبک و سیاق و اتفاقاً درباره همین واقعه شناسایی شد که با عنوان «تاریخ خروج اکراد» در مدرسه مطالعات شرق شناسی آفریقا در لندن به شماره ۱۳۴ نگهداری می‌شود. آغاز و انجام و ابواب هر دو نسخه با هم متفاوت است، اما زاویه و سبک و سیاق گزارش کاملاً مشابه و یکسان است. در نسخه تازه یاب مؤلف خود را «علی بن امیرلویه خان افشار» معرفی می‌کند که خود از اهالی ارومیه و در واقعه مزبور جزو محصورین شهر بوده و وقایع را چنان که دیده با قلم ادیبانه خود به تصویر کشیده و توصیف نموده است.

وی انگیزه خود را از نگارش این اثر چنین بیان می‌دارد: «بنده کمترین که در ایام لشکرکشی شیخ عبیدالله بر سر شهر ارومی و در اوان محاصره از جمله محصورین بوده و از احوالات ساوجبلاغ و میاندوآب و محال مراغه و بناب اطلاع داشته، شرحی از احوالات هرزگی شیخ عبیدالله و از لشکر او می‌نگارد که خواننده را معلوم باشد که از اکراد بی‌سروپا چه قدر صدمه به شهر ارومی و محال میاندوآب رسیده. این شیخ نادان باعث قتل صدهزار نفر مخلوق خدا گردید. سرگذشت عهد کل را از این حقیر بشنوید: عندلیب، آشفته‌تر می‌گوید این افسانه را».

وی پس از برشمردن فتنه‌ها و فسادهایی که در دوره زمامداری ناصرالدین شاه روی داده، به شورش شیخ عبیدالله می‌پردازد و سعی می‌کند با شناساندن شیخ مزبور و افکار و نیات او و این‌که دست‌پرورده و تحریک شده توسط دول خارجی است، به بیان چگونگی آمدن شیخ عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله به ولایت ارومیه و جمع‌آوری اسلحه و تجهیزات او می‌پردازد.

در ابتدای این مقدمه تعدادی چند از نسخه‌های تازه‌یاب را که مربوط به این واقعه هستند، برشمردیم. در آثار مذکور مؤلفین کسانی بودند که بیشتر به ذکر وقایع و جنایات اکراد در شهرهای مراغه، بناب و میاندوآب پرداخته‌اند و به‌ندرت به شهرهای دیگر پرداخته‌اند. وجه تمایز این اثر با آثار قبلی که نگارندگان این سطور منتشر نموده بودند، در این است که نویسنده رساله حاضر، بیشتر به شرح حوادث و وقایع در شهرهای ارومیه، اشنویه، خوی، سلماس و سلدوز و غیره می‌پردازد که به واسطه این‌که اولین بار است که چنین اطلاعاتی داده می‌شود، از ارزش بالایی برخوردار است.

داشتن متنی روان و شیوا و در عین حال پخته و ادبی از دیگر امتیازات این اثر است که نویسنده آن بدون آن‌که در قید جمله‌بندی و لفظ‌پردازی باشد، به سادگی و روانی هر آنچه را که دیده و لازم دانسته، ثبت نموده است. هرچند گاه بعضی سهویات املائی هم در آن مشاهده می‌شود که البته از سوی کاتب نسخه است.

از تجزیه و تحلیل‌هایی که بعضاً در لابه‌لای گزارش بیان می‌دارد، چنین برمی‌آید که خود از آگاهان به مسایل و فنون جنگ

می‌باشد؛ زیرا که به خوبی نقاط ضعف و اشتباهات شیخ عبیدالله را در حمله به شهرها و قُرای آذربایجان برمی‌شمارد، می‌نویسد:

«و شیخ عبیدالله در این حرکت چند خطا کرد: اولاً هشت عرّاده توپ که در قلعه لاهیجان بود، همه را شکسته و در میان چاه انداخته و توپ که آثار کشورستانی و حکمرانی بود، همراه خود نیاورده؛ درثانی در میاندوآب قتل و غارت کرده، باعث وحشت شیعه مذهب گردیده؛ ثالثاً دو روز به اهل ارومیه مهلت داده که سنگر بسته و اقبال‌الدوله را با سرباز وارد شهر کردند؛ و رابع آن که خمپاره و توپ به دست آن جنود و یهود که افتاده بود، از باغ دلگشا یا از طرف محله ارمنی‌ها که قلعه خراب بود، طرف شهر گلوله می‌انداخت، باعث خرابی شهر، بلکه و تسخیر قلعه می‌شد. با تفنگ مارتینی می‌خواست مملکت‌گیری نماید».

با دقت حرکات و تاکتیک‌های طرفین جنگ را برمی‌شمارد و خواننده را در درک واقعه و نیات عاملان آن کمک می‌کند. حضور نیروهای دولتی در شهرهای به آتش کشیده شده، دلیل آن نمی‌شود که او دیده خود را بر اقدامات ناشایست دولتیان در غارت اموال مردم بخت‌برگشته این صفحات ببندد و دم نزند؛ هرچند سعی در حفظ آبروی نظام حاکم و دولت دارد:

«... اگر زیاد از این از بی‌اعتدالی و بی‌همتی لشکر تیمورپاشا قلمی گردد، باعث رسوایی ملت و دولت می‌شود!».

و البته هزاران نکته بکر و جذاب و در نوع خود اطلاعات

دست‌اول از این واقعه در لابه‌لای سطور این رساله ارزشمند نهفته است که خداوند را شاکریم که توفیق انتشار این اثر را بر ما ارزانی فرمود تا به نوبه خود گامی هرچند کوچک در احیای تاریخ و میراث ارزشمند این مرز و بوم برداشته باشیم.

دست‌نویس این اثر، در قطع رقعی، در ۷۵ برگ به خط نستعلیق زیبا، به شماره ۹۷۷۷ متعلق به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم می‌باشد.

برهه زمانی گزارش واقعه در این رساله، از تاریخ شهر شوال ۱۲۹۷ هـ.ق. تا غرة ربیع‌الاول ۱۲۹۹ هـ.ق. می‌باشد.

در آخر از ریاست محترم کتابخانه، جناب آقای دکتر رجبی، و معاونت دانشور کتابخانه جناب آقای دکتر عریان، و مدیر محترم مرکز پژوهش جناب آقای بهروز ایمانی و همکاران گرامیشان نهایت تشکر و قدردانی را به جای می‌آوریم که موجبات انتشار این اثر را فراهم آوردند.

والسلام علیکم

بیگ باباپور - غلامیه

تهران - بهار ۱۳۹۳